

کلیسای پروتستان، بنیادگرا یا لیبرال؟

جواد باغبانی آرائی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

Arani@Qabas.net

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۸

چکیده

مسیحیت از جمله کلیسای پروتستان، در طول حیات خویش با چالش‌های مختلفی روبه‌رو شده است. یکی از این چالش‌ها، پیدایش الهیات لیبرال بود. نهضت اصلاح دینی، که در قرن شانزدهم به قصد بازاندیشی در باورهای مسیحیت پدید آمد، در برابر این چالش چه واکنشی از خود نشان داد؟ اینکه نهضتی بخواهد به باورهای دینی موجود نگاه تازه‌ای ببیند، موهم این است که گویا قصد دارد به برخی اصول بی‌توجهی کند، یا از آنها دست بردارد. درحالی‌که کلیسای پروتستان با اصرار بر باورهای پذیرفته‌شده در کلیسای اولیه مانند تثلیث، تجسد و فدا، نشان داد که در برابر این چالش‌ها مقاومت کرده و از این باب تحول چندانی را نپذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: کلیسای پروتستان، بنیادگرا، لیبرال، رنسانس، روشنگری.

مقدمه

کلیسای پروتستان پس از عصر رنسانس و پیش از عصر روشنگری پدید آمد. به دلیل هم‌پوشی نهضت اصلاحات با این دو عصر، برخی بر این باورند که کلیسای پروتستان باید متأثر از ویژگی‌های این دو دوره باشد. ویژگی عصر رنسانس، بالا رفتن سطح آگاهی مردم و نشستن اندیشه‌های جدید به جای اندیشه‌های قرون وسطایی بود؛ مطالعات خدامحور به مطالعات انسان‌محور تبدیل شد و دانشمندان پیرامون اموری غیر از آنچه کلیسا ترویج می‌کرد، اندیشیدند.

فرایند مذکور پس از فتح قسطنطنیه در اواسط قرن پانزدهم به دست مسلمانان رخ داد. با این فتح، انتقال آثار مؤلفان مسلمان از طریق این شهر به اروپای غربی آغاز شد. از این رو، نهضت مطالعه و تحقیق در آثار علمی و هنری مشرق‌زمین پدید آمد. مطالعه آثار کلاسیک یونانی و لاتین نیز در دستور کار اروپاییان قرار گرفت و فضای اروپا فضای علم و هنر شد. این عوامل، عصری به نام «رنسانس» را به دنبال داشت و کلیسای پروتستان پس از چنین دورانی شکل گرفت. برخی گمان کردند که این کلیسا باید تحت تأثیر این دوران قرار گرفته باشد و آموزه‌های آن، متأثر از اندیشه‌های جدید آن همچون اومانیزم باشد. آیا برای کلیسای پروتستان چنین اتفاقی رخ داد؟

ویژگی عصر روشنگری رویکرد عقلی به دین است (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۳۵۰)؛ زیرا این رویکرد علمی و فلسفی محسوب می‌شود. کانت ویژگی عصر روشنگری را خروج انسان‌ها از قیمومتی می‌داند که قبلاً خود را تسلیم آن کرده بودند. عصر روشنگری، در برابر مراجع کلیسایی که بر عالم اندیشه سلطه داشتند، موضع گرفت. به گمان برخی، نهضت روشنگری جهانی را روشن کرد که کلیسا آن را تاریک ساخته بود. در باور آنان علم، اقتصاد، سیاست، قانون، دولت، فرهنگ، تعلیم و تربیت، بهداشت و رفاه اجتماعی باید از تأثیر کلیسا، الهیات و دین خارج می‌شد و تحت مسئولیت مستقیم خود انسان‌ها درمی‌آمد. کلیسای پروتستان در آستانه چنین عصری شکل گرفت. از این رو، برخی گمان کرده‌اند که این کلیسا در ادامه حرکت خود، باید از عصر روشنگری تأثیر پذیرفته و در برخی باورهای کلیسای اولیه تجدیدنظر کرده باشد. بنابراین، انتظار می‌رود کلیسای پروتستان رنگ و بوی عصر خرد را گرفته باشد و اصول اساسی مسیحیت نخستین، در آن کمرنگ شده باشد. آیا واقعیت کلیسای پروتستان چنین است؟ آیا کلیسای پروتستان از این دو عصر تأثیر پذیرفت و از سنت‌های گذشته فاصله گرفت، یا بر سنت‌های بنیادین گذشته پافشاری کرد؟ کلیسای یادشده با برخی خرافات و انحرافات مسیحیت به مقابله برخاست و بخشی از آنها را از جوامع مسیحی زدود، اما مسائل اصلی و بنیادی مانند تثلیث، فدا

و عشای ربانی را حفظ کرد. افزون بر این، نشانه‌های فراوان دیگری نیز بر بنیادگرایی این کلیسا وجود دارد که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کلیسای پروتستان

یکی از تحولات مهم در مسیحیت، پیدایش نهضت اصلاحات در قرن شانزدهم بود. از درون این نهضت، کلیسای پروتستان پدید آمد. «پروتستان» واژه‌ای فرانسوی و به معنای «معترض» است. این اصطلاح، زمانی رواج یافت که شاهزادگان و مردم آلمان به (حکم) مجلس اشپییر (Speyer) اعتراض کردند. مجلس مذکور، در سال ۱۵۲۹ تصمیم گرفت به مدارا با مکتب لوتری در آلمان پایان دهد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۰). واژه «پروتستان» ابتدا به کسانی اطلاق شد که پیرو نهضت اصلاح دینی به رهبری مارتین لوتر بودند، اما به مرور زمان به همه مسیحیان غیرکاتولیک و غیرارتدکس اطلاق شد.

کلیسای پروتستان در مقایسه با دو کلیسای کاتولیک و ارتدکس، عمر کوتاه‌تری دارد، اما در عمر پانصد ساله خود، فرقه‌های متعدد و پرشماری را به جامعه مسیحیت تحویل داده است. این تنوع و تعدد، شناخت دقیق مرزهای اعتقادی کلیسای مذکور را با مشکل روبه‌رو کرده است.

بنیادگرایی

اندیشه بسیاری از مصلحان پروتستان قرن شانزدهم، بازگشت به عقاید و شعائر کلیسای اولیه و تجدید حیات مسیحیت نخستین بود. لوتر، در باب ایمان باور داشت که باید به ایمان جامعه مسیحیان نخستین بازگردیم. مصلحان با یاد کردن از شور و نشاط مسیحیت در دوران رسولان و پدران کلیسا، درصدد بودند بار دیگر به آن دوران بازگردند. مصلحان پروتستان انحراف از مسیحیت اولیه را دیگر قابل تحمل نمی‌دانستند و بر این باور بودند که زمان بازگشت به عقاید و شعائر آن دوران فرا رسیده است. از این رو، باید یک خانه‌تکانی اساسی در کلیسا صورت گیرد. آنان در برابر چالش‌های عصر جدید و اندیشه‌های لیبرال واکنش نشان دادند. یکی از واکنش‌های کلیسای پروتستان به این اندیشه‌ها، بنیادگرایی (Fundamentalism) بود.

اصلاحات پروتستانی توانست بخش کوچکی از خرافات و انحرافات مسیحیت را از برخی جوامع مسیحی پاک کند، اما مسائل اصلی مانند تثلیث، فدا و عشای ربانی به قوت خود باقی ماند.

الهیات لیبرال

فریدریش شلایرماخر (۱۷۳۸-۱۸۳۴)، پایه‌گذار مکتب الهیات لیبرال است. وی کوشید دین را به روشی جدید مطرح و ایمان مسیحی را به شیوه‌ای تفسیر کند که با جهان‌بینی جدید سازگار باشد. وی درصدد

بود میان دیندار بودن و مدرن بودن سازگاری ایجاد کند. لیبرال‌ها ایمان و الهیات مسیحی را نیازمند بازسازی در پرتو دانش مدرن بشری می‌دانستند. با طرح نظریه چارلز داروین درباره تکامل شرایطی پدید آمد که بعضی از عناصر الهیات سنتی مسیحیت، مانند آموزه آفرینش در شش روز توجیه‌ناپذیرتر شد. الهیات لیبرال تعهد کرده بود تا شکاف‌های از این دست را پر کند.

الهیات لیبرال قصد داشت ایمان مسیحی را در قالب‌هایی بیان کند که در فرهنگ معاصر قابل قبول باشد. لیبرال‌ها برای رسیدن به این هدف و پر کردن شکاف میان ایمان مسیحی و دانش جدید، بسیاری از عناصر بنیادی سنت مسیحی را قربانی کردند. جمعی از آنان بر این عقیده بودند که مسیحیت، اگر بخواهد به‌عنوان یک گزینه جدی در جهان مدرن باقی بماند، باید در اعتقادات خود بازنگری کند.

کلیسای پروتستان بنیادگرا یا لیبرال؟

برخی معتقد بودند: برای باقی ماندن مسیحیت در جهان جدید، بازسازی اعتقادات آن امری ضروری است. پاره‌ای از اعتقادات مسیحیت کاملاً ناسازگار با معیارهای عصر جدید شناخته شد. دو راه وجود داشت: یا باید بر این اعتقادات پافشاری می‌شد یا اینکه آن را متناسب با تحولات معرفتی جدید تفسیر و تبیین می‌کردند. به همین دلیل، لیبرال‌ها خواهان آزادی در تفسیر کتاب مقدس بودند تا تعالیم آن کتاب، با تحولات معرفتی تضادی پیدا نکند. داوری در این زمینه که کلیسای پروتستان همچنان به اعتقادات سنتی پایبند است، یا اینکه به لیبرال‌ها گرایش پیدا کرده، وابسته به نوع نگرش ما به این کلیسا است. به‌نظر می‌رسد، کلیسای مذکور از جنبه‌هایی بنیادگرا و از جنبه‌های دیگر لیبرال است. این کلیسا، با پناه بردن انحصاری به کتاب مقدس درصدد برآمد که ایمان مسیحی را به شیوه‌هایی تفسیر کند که در جهان‌بینی جدید معنادار باشد. اما آیا چنین اتفاقی رخ نمود؟ اینک نشانه‌های بنیادگرا یا لیبرال بودن کلیسای پروتستان را به ترتیب بیان می‌کنیم تا پس از مقایسه این نشانه‌ها، داوری درباره این موضوع ممکن شود.

نشانه‌های بنیادگرا بودن

برای اثبات تمایل کلیسای پروتستان به بنیادگرایی، ویژگی‌های الهیات لیبرال را بررسی می‌کنیم تا از طریق مقایسه به مدعای خویش دست یابیم.

تفکیک کلیسا و دولت

الهیات لیبرال، به تفکیک کلیسا و دولت ارزش محوری می‌دهد. درحالی‌که برخی از رهبران مشهور پروتستان به پیوند دین و دولت تصریح کرده‌اند. کالون در اقدامات اصلاحی خود، دین و دولت را به

یکدیگر پیوند داد (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱). او از مقامات رسمی دولتی کمک گرفت و در شهر ژنو، حکومتی مسیحی بر پا کرد. به عقیده کالون، قوانین هر کشور مسیحی باید از کتاب مقدس ریشه گیرد و دستگاه حکومت نیز باید قوانین آن کتاب را، آن‌گونه که روحانیان تفسیر می‌کنند، به کار بندد. از آنجا که مقامات رسمی در کلیسای کالون نقش داشتند، اصلاحات این کلیسا را «اصلاح رسمی» می‌نامند. در برابر اصلاح رسمی، «اصلاح بنیادین» قرار دارد که اشاره به جدایی کلیسا از دولت است.

کالون کلیسا و دولت را دو مخلوق آفریدگار می‌دانست که خدا آنها را مأمور کرده تا همچون روان و تن، جامعه مسیحی با هماهنگی کار کنند. کلیسا موظف است برای ایمان و اخلاق جامعه، قانون وضع کند و دولت باید آن را اجرا کند. بر این اساس، کالون حدود یک ربع قرن حکومت دینی ژنو را رهبری کرد (History of the Christian Church, v8, p. 492).

لوتر نیز با حمایت شاهزادگان آلمانی اقدامات اصلاحی خود را به پیش برد. البته در بدنه نهضت اصلاح دینی، پروتستان‌هایی نیز وجود داشتند که در موضوع تفکیک کلیسا و دولت مانند لیبرال‌ها فکر می‌کردند. یکی از اعتراف‌نامه‌های پروتستان‌ها، اعتراف‌نامه اشلاپتهایم (The Schleitheim Confession) است (بخش عمده‌ای از اعتراف‌نامه اشلاپتهایم را مایکل ستلر نوشت. وی قبل از اینکه یک رهبر نوتعمیدی شود، در کلیسای کاتولیک کشیش بوده است). این اعتراف‌نامه، نکاتی دربردارد که دیدگاه لیبرال‌ها را تأیید می‌کند. در بخشی از اعتراف‌نامه مذکور آمده است: «سرانجام، باید ملاحظه شود که برای یک مسیحی مناسب نیست به‌عنوان حاکم خدمت کند» (اعتراف‌نامه اشلاپتهایم).

انکار الهامی بودن کتاب مقدس

الاهیات لیبرال، باورهای سنتی کلیسا مانند الهامی بودن کتاب مقدس را انکار می‌کند. درحالی‌که پروتستان‌ها بر کتاب مقدس اصرار می‌ورزند. محور الاهیات لوتر، کلام خدا و شعار معروف او «فقط کتاب مقدس، فقط فیض، فقط ایمان»، بود. این نکته در اعتراف‌نامه‌های پروتستانی نیز دیده می‌شود. لوتر مردم را به مطالعه کتاب مقدس فرامی‌خواند. وی می‌کوشید کلیسا را بر پایه تعالیم کتاب مقدس اصلاح کند. از این رو، نهضت وی «اصلاح انجیلی» نام گرفت.

لوتر معتقد بود که حجیت پاپ‌ها، شوراها و متألهان باید به کتاب مقدس مستند باشد و مصوبات آنها تا آنجا معتبر است که از آن کتاب گرفته شده باشد. جان کالون نیز می‌گفت: حجیت آموزه‌های پدران کلیسا و شوراها مشروط به این است که با کتاب مقدس سازگار باشد. هرچه وفاداری آنان به کلام خدا بیشتر باشد، حجیت سخنانشان افزونتر است.

در قرن هجدهم، که عصر روشنگری نام گرفته است، نقد کتاب مقدس رواج یافت. برخی مسیحیان پروتستان که «بنیادگرا» نام داشتند، با نقد کتاب مقدس به شدت مخالفت می‌کردند و وجود هیچ اشتباهی را در این کتاب نمی‌پذیرفتند. بنیادگرایان هم محتوای کتاب مقدس و هم الفاظ آن را از خدا می‌دانستند. احتیاط کلیسای پروتستان به بخش آیین‌ها نیز سرایت کرد. لوتر آیین‌های مقدسی را قبول داشت که ریشه در کتاب مقدس داشته باشند. از این رو، وی آیین توبه را کنار گذاشت (مک‌کراث، ۱۳۸۲، ص ۳۴۵-۳۴۶). در همین زمین، پروتستان‌هایی مانند پیوریتن‌ها درصدد حذف هرگونه عبادتی برآمدند که به عهد جدید مستند نباشد.

پافشاری بر مالکیت خصوصی

الاهیات لیبرال به مالکیت خصوصی اهمیت می‌دهد. درحالی‌که ویکلیف، به‌عنوان یکی از پیشگامان نهضت اصلاحات بر این باور بود که جهان از آن خداست و انسان تنها به‌عنوان فرمانبردار او می‌تواند مالک چیزی باشد. گناه سبب می‌شود انسان بر خدا طغیان کند و در نتیجه، حق تملک را از دست می‌دهد. او می‌گفت: مسیح از حواریون و جانشینان آنان خواست تا ثروت نداشته باشند. پس، روحانیون صاحب ثروت از فرمان مسیح تجاوز کرده و گناهکارند. وی ضروری‌ترین اصلاح برای روحانیت و کلیسا را سلب مالکیت از آنان می‌دانست. وی معتقد بود: روحانیون باید زندگی تجملاتی را کنار بگذارند و همچون راهبان به فقر و تهیدستی مسیح روی آورند (ر.ک: دورانت، ۱۳۷۱). وی گرفتن مالیات‌های دینی را محکوم می‌کرد و آنها را حرام و خلاف مبانی اخلاق می‌دانست. همچنین معتقد بود: خرید و فروش مناصب کلیسایی بیشترین صدمه را به کلیسا وارد می‌سازد (همان). هوس نیز در آثار خود اجرت گرفتن کشیشان برای انجام وظایف دینی مانند تعمید، تأیید، عشای ربانی، ازدواج و تدفین را محکوم می‌کرد (همان). همچنین کالون درباره مالکیت خصوصی بر این باور بود که یک مسیحی حق ندارد ثروت و دارایی خویش را تنها از آن خود بداند و آن را به رفع نیازهایش اختصاص دهد. او به گردآوری مال و ثروت، از راه‌های جابرانه روی خوش نشان نمی‌داد. از سوی دیگر، وی رباخواری با سود محدود را مجاز می‌شمرد (ر.ک: دورانت، ۱۳۷۱).

عدم اعتقاد به انتخاب پیشین

لیبرال‌ها بر آزادی اصرار می‌ورزند و هر چیزی را که با آزادی اراده در تنافی باشد، کنار می‌گذارند. درحالی‌که پروتستان‌ها بر آموزه انتخاب پیشین، که آزادی اراده را نفی می‌کند، پافشاری دارند. بر اساس

این آموزه، سعادت و شقاوت انسان نه در گرو فضائل و رذائل وی، بلکه معلول خواست خداست. لوتر در رساله اسارت اراده (The Bondage of the Will)، در دفاع از این آموزه می‌گوید: خدا منشأ همه کارها، از جمله کارهای انسان است. انسان از خود اراده‌ای ندارد. خداوند با اراده لایتغیر، ابدی و قطعی خویش همه امور را پیش‌بینی، مقرر و لازم‌الاجرا کرده است. لوتر درباره ایمان نیز اعلام کرد که تنها ایمان است که انسان را مسیحی می‌سازد و از کیفر دوزخ می‌رهاند، نه کردار نیک؛ زیرا کردار نیک از ایمان ریشه می‌گیرد، همان‌گونه که میوه از درخت به عمل می‌آید (همان).

کالون درباره آموزه‌های بنیادینی که به رستگاری انسان مربوط می‌شود، با لوتر توافق کامل داشت. به عقیده کالون نیز اراده انسان برای انجام کارهای خیر کافی نیست، مگر اینکه فیض الهی او را یاری کند (دورات، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۴۷). بنابراین، عادل شمرده شدن انسان را خدا رقم می‌زند.

مخالفت با تفتیش عقاید

لیبرال‌ها مدعی‌اند: به عقاید دیگران باید احترام گذاشت. درحالی‌که وقتی کلیسای پروتستان مقاومت‌هایی را در برابر اعتقادات بنیادین خود مشاهده کرد، به سرکوب مخالفان خویش اقدام کرد. ملانکتون، یکی از نزدیک‌ترین همراهان و مشاوران لوتر از دولت خواست تا مردم را مجبور کند در مراسم مذهبی پروتستان‌ها حضوری منظم داشته باشند. ملانکتون، در حقیقت همان سیاست تفتیش عقاید را که قبلاً در ایالات زیر سلطه کاتولیک‌ها معمول بود، در قلمرو پروتستان‌ها نیز به اجرا درآورد. وی در برابر نوتعمیدیان، موضعی سخت در پیش گرفت؛ حبس و کشتار آنان در آلمان را ستود و درصدد نابودی‌شان برآمد. وی معتقد بود: خداوند نوتعمیدیان را به دوزخ خواهد افکند. پس چرا باید بیش از خدا بر آنان ترحم کرد؟ ملانکتون از اعدام سروتوس خشنود شد و در نامه‌ای خطاب به کالون سوزاندن سروتوس را عبرتی خداپسندانه و فراموش‌نشدنی برای همه شیادان خواند (میکائیل سروتوس ۱۵۱۱-۱۵۵۳، یکی از مخالفان آموزه تثلیث که کلیسا او را محاکمه و به سوخته‌شدن محکوم کرد). ملانکتون افراد زیر را مستحق اعدام می‌دانست: منکران تثلیث، منکران گناه اصلی، منکران تعمید کودکان، معتقدان به رستگاری مشرکان، منکران حضور واقعی مسیح در عشای ربانی و مرددان در آمرزش گناه اصلی به وسیله ایمان به مسیح (دورات، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۴۰-۵۴۷).

نشانه‌های دیگر

بنابر گفته لانسلوت آندروز (Lancelot Andrews) (۱۶۲۶-۱۵۵۵) نویسنده کلیسای انگلیکن، اساس

مسیحیت راست‌کیش بر دو عهد (عتیق و جدید)، سه اعتقادنامه، چهار انجیل و پنج قرن نخست مسیحیت استوار است (باغبانی، ۱۳۸۹). کلیسای پروتستان در طول حیات خویش، به هر چهار مقوله مذکور وفادار بوده است. اعتقاد این کلیسا به دو عهد از اعتقاد کاتولیک‌ها و ارتدکس‌ها سستی‌تر است؛ چراکه کلیسای پروتستان، تنها عهد عتیق مطابق با اصل عبری را قبول دارد. در قرن شانزدهم، این کلیسا در الهامی بودن کتاب‌های اپوکریفایی تردید کرد. و سرانجام، مانند یهودیان این کتاب‌ها را به سبب نداشتن اصل عبری در ضمن عهد عتیق نپذیرفت. بنابراین، عهد عتیق پروتستان‌ها، ۳۹ کتاب دارد. پروتستان‌ها در اعتراف‌نامه وستمینستر، فهرستی از کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید که هیچ کتاب اپوکریفایی در آن نبود، ارائه دادند.

مردود شدن کتاب‌های اپوکریفایی از سوی پروتستان‌ها موجب شد که برخی آیین‌های کلیسای کاتولیک برای پروتستان‌ها حجیتی نداشته باشد. یکی از این آیین‌ها، دعا برای مردگان است که کاتولیک‌ها آن را به کتاب دوم مکابیان (۱۴: ۶۶-۷۰) مستند می‌کنند. پروتستان‌ها کتاب مذکور را بخشی از کتاب مقدس نمی‌دانند.

کلیسای پروتستان در تفسیر و تأویل کتاب مقدس نیز احتیاط می‌کند. رهبرانی از این کلیسا مانند کالون، وقتی خواستند کتاب مقدس را تفسیر کنند، این کار را در صورتی مجاز دانستند که آن کتاب بر زبان‌های اصلی مطالعه شود. آنان در بخش تأویل و موضوع تعارض میان معنای ظاهری و باطنی کتاب مقدس نیز احتیاط پیشه کردند و بر معنای ظاهری تأکید داشتند. بر پایه دیدگاه آنان، هیچ عقیده‌ای را بر اساس معنای غیرظاهری کتاب مقدس نباید پذیرفت، مگر اینکه بر معنای ظاهری استوار باشد. لوتر بر این باور بود که در کتاب مقدس هیچ تفسیر تمثیلی، استعاری یا عرفانی روا نیست، مگر آنکه همان مطلب در جای دیگر در ظاهر بیان شده باشد.

کلیسای پروتستان خود را به سه اعتقادنامه مشهور مسیحیت یعنی اعتقادنامه‌های نیقیه، رسولان و آتاناسیوس ملتزم می‌بیند و آنها را در مراسم خویش اجرا می‌کند. این کلیسا، علاوه بر محتوای چهار انجیل و سایر رساله‌های عهد جدید، به اعتقادات و آیین‌های تثبیت‌شده در پنج قرن نخست مسیحیت وفادار است. پنج قرن نخست مسیحیت، شامل دوره حضرت عیسی ﷺ، رسولان وی و پدران کلیساست. کلیسای پروتستان به آنچه عیسی و رسولان آن حضرت آوردند، پایبند است و خود را به آموزه‌های پدران کلیسا مانند طبیعت مسیح، آموزه‌های تثلیث، فیض و نجات وفادار می‌داند.

افزون بر این، گروه‌ها و فرقه‌های مختلف پروتستانی، نشانه‌هایی از بنیادگرایی را در اعتقادات و

اعمال خود بروز داده‌اند. پیوریتن‌ها، روز شنبه را به عبادت خدا اختصاص می‌دادند و هرگونه کار، مسافرت و ورزش را در آن ممنوع می‌دانستند. در حدود نیمه قرن هفدهم، پیوریتن‌ها لایحه‌ای به مجلس عوام انگلستان آوردند تا روز عبادت را از یکشنبه رومیان باستان، که مشرک بوده‌اند، به شنبه یهودیان تغییر دهند. یکی از رهبران پیوریتن نیز پیشنهاد کرد که شریعت موسی را در قانون انگلیس بگنجانند. آنان به هنر روی خوش نشان نمی‌دادند و آن را مانع تقوا و پرهیزکاری می‌دانستند.

آناپتیست‌ها، که در دهه ۱۵۲۰ در زوریخ سوئیس پدید آمده بودند، فرقه‌ای بنیادگرا بودند که اموری مانند رد خدمت سربازی، گونه‌ای مالکیت عمومی بر اموال و انضباط سخت کلیسایی را مسیحیت خالص مبتنی بر عهد جدید می‌دانستند.

نشانه‌های لیبرال بودن

پس از بررسی نشانه‌های بنیادگرا بودن کلیسای پروتستان، به بررسی نشانه‌های لیبرال بودن این کلیسا می‌پردازیم. امواج برآمده از جنبش لیبرال‌ها، بر الاهیات پروتستان بی‌تأثیر نبود و برخی پروتستان‌ها با این جنبش همراه شدند و شیوه‌ها و دیدگاه‌های آن را برگزیدند. در طول قرن نوزدهم، گرایش‌های الاهیاتی جدیدی در کلیسای پروتستان پدید آمد. متألهان این کلیسا در برابر پرسش‌ها و خواسته‌های عصر روشنگری و دانش‌های جدید و محصول آنها یعنی الاهیات لیبرال بی‌تفاوت نشستند و واکنش‌هایی از خود بروز دادند. برخی از واکنش‌های مذکور، گرایش این کلیسا به سمت الاهیات لیبرال را نشان می‌دهد.

متأله پروتستان، جان هیک می‌گوید: یک مسیحی ملزم نیست عقاید فلسفی و الاهیاتی قرن‌های سوم و چهارم را بپذیرد. از نظر وی، ایمان مسیحی را می‌توان بر تعالیم عیسی درباره حقیقت، محبت و حق خدا بنا کرد (هیک، ۱۳۷۸، ص ۹۰-۹۷).

اصولاً نهضت اصلاحی لوتر یک حرکت دینی، اجتماعی و سیاسی بود و با شعار «آزادی مسیحیان» آغاز شد. آزادی از شعارهای اصلی لیبرال‌هاست. لوتر برای تحقق این شعار، با رد اقتدار پاپ درصدد استقلال حکومت از کلیسا بود.

نقد تاریخی کتاب مقدس رونق گرفت. پروتستان‌های بنیادگرا مدتی طولانی در برابر این روند مقاومت نشان می‌دادند و با احتیاط در جاده نقد این کتاب گام برداشتند. اما سرانجام پروتستان‌های آلمان نقد کتاب مقدس را در مدارس علوم دینی خود شروع کردند. این روند در بقیه جهان پروتستان،

با اعتدال بیشتری دنبال شد. برخی از اعضای کلیسای پروتستان، با عنوان نوگرا از اینکه امکان مطالعات جدید درباره کتاب مقدس باز شده است، شادمان بودند.

مصلحان پروتستانی، با شعار و عمل خود به رشد دموکراسی کمک کردند. دموکراسی از شعارهای اصلی لیبرال‌هاست. حکومت دینی کالون بر شهر ژنو رشد مذکور را در بسیاری از نقاط اروپا تسریع کرد. آیین کالونی، مردانی را تربیت کرد که به تعمیم آموزش و تحکیم مبانی حکومت مردم بر مردم همت گماشتند، تا مردم در پناه آزادی زندگی کنند.

ماکس وبر، جامعه‌شناس معروف آلمانی معتقد است: آیین کالون سهم مهمی در پیدایش جهان مدرن دارد. به گفته وی، آموزه انتخاب پیشین فرهنگی را پدید آورد که بر اساس آن، انسان‌ها پیشرفت دنیوی و اقتصادی را دلیل و نشانه‌ای بر انتخاب و گزینش خود در نزد خدا دانستند. بر این اساس، کشورهایی که تأثیر اندیشه‌های کالون در آنها قوی‌تر بود، پیشگامان صنعت، بانکداری و اقتصاد مدرن شدند.

در آلمان نیز پیشرفت‌های اقتصادی راه را برای قیام لوتر باز کرد. تجارت و انتقال پول این کشور را چنان نیرومند ساخت که توانست در برابر امپراتوری و پاپ بایستد و از لوتر حمایت کند. سرانجام، بزرگان آلمان بر آن شدند که یوغ بردگی رم را از گردن فرو افکنند و آزادی خود را به دست آورند.

تساهل و تسامح جنبش لیبرال، بر کلیسای پروتستان بی‌تأثیر نبود؛ پروتستان‌ها با طرح موضوع وحدت کلیساها به اصل تساهل و تسامح لیبرال‌ها پاسخ مثبت دادند. در قرن بیستم، نهضت مسکونی‌گرایی (مشتق از oikoumene «جهان مسکون»)، در میان پروتستان‌ها با تأکید بر زمینه‌های مشترک الهیات کلیساهای مختلف آغاز شد. این حرکت، با الهام از اصل تسامح و تساهل درصدد نزدیک کردن دیدگاه الاهیاتی کلیساهای گوناگون مسیحیت بود. اکنون «شورای جهانی کلیساها» رهبری این نهضت را بر عهده دارد.

لیبرال‌ها بر خردگرایی و دوری از خرافات، سحر و جادو تأکید می‌کنند. کلیسای پروتستان نیز تقدیرگرایی و اعتقاد به سحر و جادو را به شدت مورد حمله قرار داد و رشد و گسترش عقاید مبتنی بر خردگرایی را تشویق کرد. برخی فرقه‌های پروتستانی، پیروان خود را ترغیب می‌کردند تا برنامه سنجیده و منظمی را برای زندگی و آینده خود طراحی کنند و از روزمرگی فاصله بگیرند. متدیسم (Methodism) یادآور همین دیدگاه است. این طرز تفکر، سبب شد تا مردم عقلانی‌تر رفتار کنند و کمتر گرد خرافات بگردند.

لیبرال‌ها، در توجه به دو حس دینی و ملی‌گرای بیشتری به ملی‌گرایی دارند. بررسی سیر تاریخی

بررسی و مقایسه نشانه‌های هشت‌گانه بنیادگرایی و شش‌گانه لیبرالی بودن کلیسای پروتستان، محقق را به این داوری نزدیک می‌کند که کلیسای پروتستان بیش از اینکه لیبرال باشد، بنیادگراست.

نتیجه‌گیری

کلیسای پروتستان از درون نهضت اصلاحات در قرن شانزدهم، به رهبری مارتین لوتر پدید آمد. به علت همپوشی نهضت اصلاحات، با دو عصر رنسانس و روشنگری و ادعای این کلیسا به بازنگری در باورهای مسیحیت، برخی به این باور رسیدند که کلیسای پروتستان باید متأثر از ویژگی‌های این دو دوره باشد. تأثر از ویژگی‌های این دو دوره، یعنی تمایل این کلیسا به ارزش‌های لیبرال‌ها و دوری از ارزش‌های بنیادگرایان. اما بررسی و مقایسه نشانه‌ها و رگه‌های بنیادگرا بودن و لیبرال بودن کلیسای مذکور، ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که کلیسای پروتستان، همچنان مدافع اصول اساسی مسیحیت مانند تثلیث، تجسد، فدا، صلب عیسی برای کفاره شدن گناهان بشر است. علاوه بر اصول مذکور، نشانه‌های فراوان دیگری وجود دارد که بر بنیادگرا بودن این کلیسا بیش از لیبرال بودن آن دلالت می‌کند.

کلیسای پروتستان نشان می‌دهد این کلیسا نیز به ملی‌گرایی توجه ویژه داشته است. سال‌ها مقام پاپی در دست ایتالیایی‌ها بود. مسیحیان اروپا، تحت تأثیر ملی‌گرایی خواستار تغییرات اساسی در کلیسا شدند. دو کشور فرانسه و انگلستان، با استفاده از این حس به سوی استقلال از امپراتوری مقدس روم گام برداشتند. دعوت پروتستان‌ها نیز نوعی ملی‌گرایی بود. احیای ملی‌گرایی، در مردم استقلال کلیساهای محلی را از کلیسای رم به دنبال داشت. زبان ملی نیز عاملی برای ملی‌گرایی شد و مصلحان با مجاز شمردن برگزاری مراسم دینی و ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های ملی به این روحیه دامن می‌زدند. از دهه ۱۹۶۰، تحولات الاهیاتی در کلیسای پروتستان شتاب گرفت. الاهیات پروتستان می‌کوشد ماهیتی پویا داشته باشد و خود را به روز کند تا پا به پای تحولات پیش برود. کلیسای پروتستان، که از آغاز با تکرر همراه بود، با ظهور هر مکتب یا مرام فلسفی جدید، شکل تازه‌ای از الاهیات را پدید آورد.

تحول در اجرای مناسک آیین پروتستانی نیز در این دهه شتاب گرفته است. برخی گروه‌های پروتستانی تنوع زیادی را در چگونگی عبادت پذیرفته‌اند تا جوانان را جذب کنند. مبتکر این تحول، در ابتدا خود لوتر بود. وی باور داشت که نماز و دعا باید به زبان آلمانی خوانده شود، نه به زبان لاتینی. خودش نیز در خفا به ترجمه کتاب مقدس مشغول شد. این ترجمه، اهمیت فراوانی پیدا کرد و مردم از طریق زبان مادری خود با کتاب مقدس آشنا شدند.

بررسی و ارزیابی

کلیسای پروتستان، بسیاری از اعتقادات غیرعقلانی مسیحیت مانند تثلیث و فدا را همچنان حفظ کرده است. لوتر تا آخر عمر، به تثلیث و کفاره شدن مسیح اعتقاد داشت و برخی از این معتقدات را نامفهوم‌تر از سابق ساخت. پیروان این کلیسا علاوه بر اعتقادات فوق، به موضوعات مهم دیگر که نشان از بنیادگرایی است، وفادار مانده‌اند، مانند: پیوند کلیسا و دولت؛ الهامی بودن کتاب مقدس؛ عدم پافشاری بر مالکیت خصوصی؛ آموزه انتخاب پیشین؛ تفتیش عقاید؛ پایبندی بر عهد عتیق بدون کتاب‌های اپوکریفایی؛ وفاداری به اعتقادات پنج قرن نخست مسیحیت؛ اختصاص روز شنبه به عبادت توسط برخی مانند پیوریتن‌ها و انضباط سخت کلیسایی توسط برخی دیگر مانند آناپتیست‌ها.

البته رگه‌ها و نشانه‌هایی از الاهیات لیبرال نیز در عملکرد برخی از کلیساهای پروتستان مشاهده می‌شود. مانند: شعار آزادی؛ نقد تاریخی کتاب مقدس؛ رشد دموکراسی؛ تساهل و تسامح؛ خردگرایی و دوری از خرافات، سحر و جادو و ملی‌گرایی.

منابع

- باغبانی، جواد، ۱۳۸۹، «نقش پدران کلیسا در شکل‌گیری کلیسای مسیحی»، *معرفت ادیان*، ش ۴، ص ۱۱۴-۸۳.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۱، *تاریخ تمدن*، گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مک‌کراث، آلیستر؛ ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، ادیان و مذاهب.
- ____، ۱۳۸۴، *درسنامه الاهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- هیگ، جان، ۱۳۷۸، *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، تبیان.

History of the Christian Church, Philip Schaff, Eerdmans Publishing Company, 1991, 8 vols.